




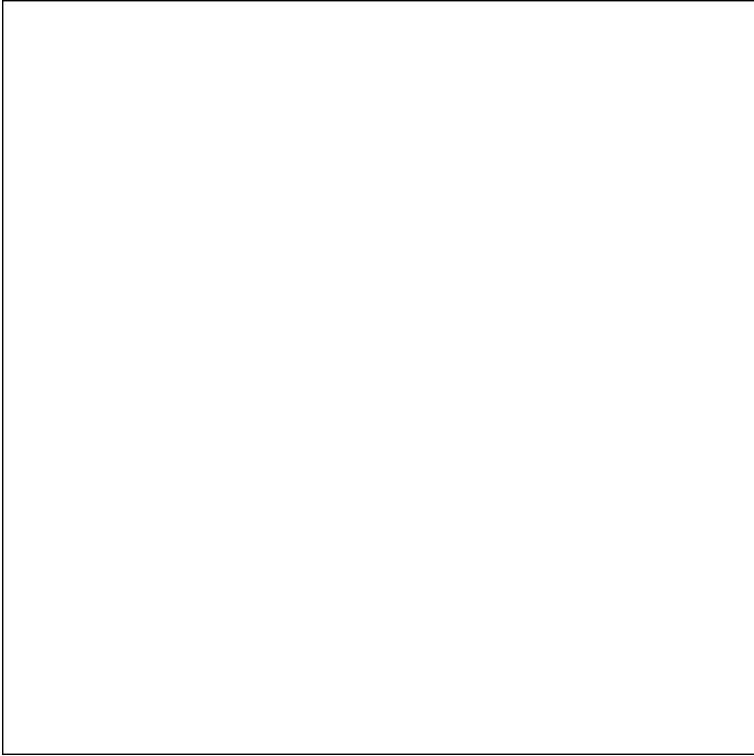


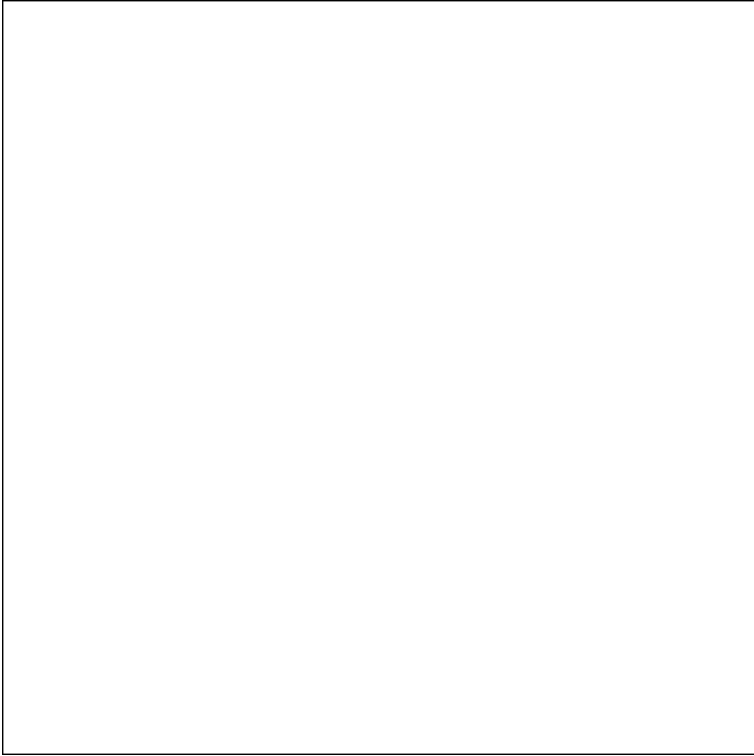
تام، فُروشندِه ي موز

-  Humphreys Odunga
-  Zablon Alex Nguku
-  Marzieh Mohammadian Haghighi
-  2
-  فارسی fa

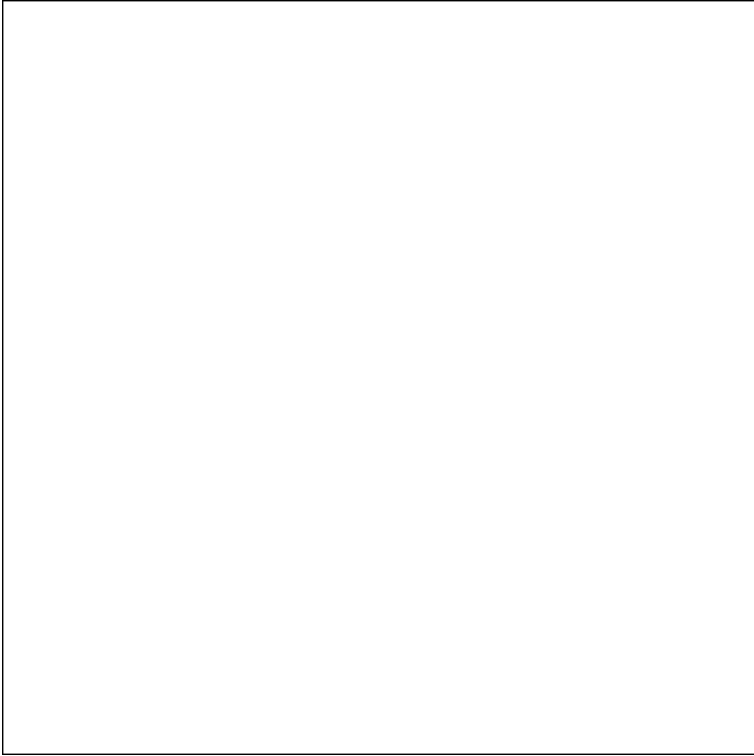
لام یک صندوق موزهی رسیده‌ب خود حمل می‌گرد.



لَامِ بِهٖ فُرُوشِگَهٗ رَفْتِ كِهٖ مَوْزَهٗ رَا بِفُرُوشَد



مردم در فروشگاه در حل خریدن میوه بودند.



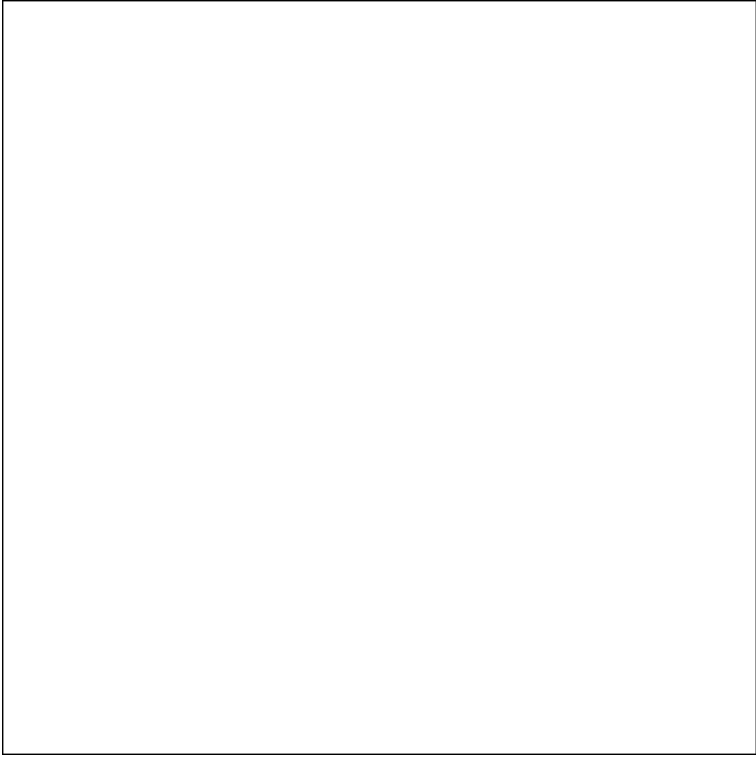
وَلَىٰ هِيَ حَسْبُكَ مِنَ الْمَوْلَىٰ. أَنَّهُ تَرْجِيحٌ مِّمَّا دَانَدَ كِيَهْ أَرْ
زَن هِ مِيَوَه بِخَرَنَد.

مَرْدُمِ مِیْ گُفْتَنَد دَر جَمِعِه یِ ه، فَقَط زَنَه مِیوَه مِی فُرُوشَنَد. مَرْدُمِ
مِی پُرسِیدَنَد، “او چِگونَه مَرَدِی اَسْت؟”

وَلِيَّهِمْ تَسْلِيمٌ نَّشُدُ. اَوْ صِدَا زَد، “موزهي مَرَا بِخَرِيدَا! موزهي
رِسِيدَه ي شِيرِين مَن رَا بِخَرِيدَا!”

زنی یک دسته از موزه را از صندوق برداشت. او در وقت به موزه
نگاه کرد.

آن زن موزه را خرید.



مَرْدُمُ بِيَشْتَرِي بِه سَمَتِ غُرْفِه اَمَدَنَد. اَنِه موزَهِي لَام را خَرِيدَنَد وَ
اَنِه را خورَدَنَد.

خیلی زود، صندوق خلی شد. لام پول هییی که به دست آورده
بود را شمرد.

سپس دم هبون، شگر و دهن خرید. او آنها را در صندوقش گذاشت.

لَامَ صَنْدُوقٍ رَا رُوِي سَرَشِ قَرَارِ دَادِ وَبِهِ خَنِه رَفْتِ.






Global Storybooks

globalstorybooks.net

تام، فُروشَنده ي موز

 Humphreys Odunga

 Zablou Alex Nguku

 Marzieh Mohammadian Haghighi

